روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۲۱ بهمن ۱۳۹۵ • ۱۱ جمادی الاول ۱۴۳۸ • ۹ فوریه ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۹۹ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۹ • اذان مغرب ۱۷:۵۹ • اذان صبح‌فردا ۵:۳۲ • طلوع آفتاب ۶:۵۶

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

عجب گاوی

پوریا عالمی

• وزارت جهاد کشاورزی در واکنش به واردات گاو اعلام موضع کرد و با اشاره به موضعش گفت: این اقدام برای اصلاح گاوهای داخلی بوده است. (تسنیم)

بعد از خواندن این خبر، ما اصلا تعجب نکردیم. چون واقعا ما بحران گاو داشتیم. شما واقعا اگر به یک گاو نیاز داشته باشید اشتباه است که بروید دامداری. اصلا شما به یک دامداری مراجعه کنید دیگر هیچ گاوی نمی‌بینید که مشغول نشخوار باشد. سؤال این است که این گاوهایی که هم از آخور و هم از توبره دارند نشخوار می‌کنند گاو هستند یا ما را گاو فرض کرده‌اند؟

حالا هم به نظر ما طبیعی است که بخواهند گاو وارد کنند. چرا؟ چون الان گاوهای ما دارند به وظیفه گاوی‌شان عمل نمی‌کنند و تغییر کاربری دارند.

خب مملکت به گاو هم نیاز دارد؛ گاوی که روی تپه‌ها به چرا برود و چرا نپرسد. گاوی که براش نمک بریزند و او خوشش بیاید و تشنه‌اش بشود و آب به خیک خودش ببندد و شیر آبکی تولید کند.

گاوی که بخورد و چرا کند و چرا نپرسد و گوشت بیاورد و بعد سرش را فدای بشریت کند و تبدیل به راسته و قورمه شود. واقعا ما الان بحران داریم.

یک راه تشخیص اینکه گاو کدام است این است که ببینید هم دارد از توبره می‌خورد و هم از آخور. راه دوم این است که بگویید درباره خودش اظهارنظر کند. گاوها اصولا خودشان را خیلی بیشتر از دیگران می‌بینند. همیشه این شائبه وجود داشته که نویسنده این ستون عجب گاوی است که سال‌هاست دارد هرروز می‌نویسد و هنوز هم فکر می‌کند روزنامه‌خواندن مشکل را حل می‌کند، درحالی‌که روزنامه برای یک گاو واقعی مناسب خوردن است، نه خواندن.

وصیت

سوفیا... عشق من... عشق آدم را گاو کند بهتر از این است که آدم گاو باشد و عاشق نشود. عاشق گاوی تو؛ میدون دوم

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com

فراخوان

به‌اضافه یک کلاس؛ امید به آیرقایه‌ها

دکتر پدرام سلطانی

از میان تمام نوابغی که دنیای مدرن بر شانه‌های آنها بنا شده است، «نیکلاس کوپرنیک»، ستاره‌شناس و ریاضی‌دان لهستانی، جایگاهی ویژه دارد. او با گسترش نظریه خورشید مرکزی منظومه شمسی، درک انسان را نه‌تنها از کائنات و جهانی که در آن زندگی می‌کند، بلکه درک او را از جایگاه و نسبت خودش با این جهان تغییر داد. انقلاب کوپرنیکی، انقلابی بود برای فهم اینکه من نه مرکز جهان که بخشی از آن هستم؛ فهمی که جهان امروز پس از گذشت بیش از پنج سده همچنان به آن نیازمند است؛ فهمی که در آن «من» جایش را به «ما» می‌دهد و مرکزیتش و منیتش رنگ می‌بازد. این من بدون منیت اگر گام در راه توسعه بگذارد، نه‌فقط توسعه خود و شعاع در دسترسش که توسعه جهان، همه آنها را که با او در انسان‌بودن مشترک هستند، می‌خواهد. با چنین انسان و چنین توسعه‌ای دیگر «آیرقایه» و «آیرقایه‌ها» در هیچ کشوری وجود نخواهند داشت. آیرقایه! اینجا دیگر کجاست؟ نامی غریب برای ما. آیرقایه روستایی است در نقطه صفر مرزی، در مرز ایران و ترکمنستان. دور است، اما کافی است قدم در کوچه‌هایش بگذارید تا تمام این غربت برایتان رنگ ببازد. تا در چشمان تک‌تک اهالی‌اش تصاویر آشنا ببینید؛ تصاویری از خواست به پیشرفت، از میل به رشد و پیش‌رفتن از آنچه هست، به‌سوی آنچه باید باشد که اگر جز این بود، کودکانش در تنها کلاس درس این روستا برای یادگیری سرپا نمی‌ایستادند؛ کلاسی شش‌متری، بدون میز و صندلی کافی برای همه دانش‌آموزان آن؛ کلاسی که شش‌ماه سال هم میزبان کودکان عشایر منطقه است. این شوق به نوشتن و خواندن البته نباید قربانی نبود امکانات شود. کودکان آیرقایه‌ای اما برای بهبود شرایطشان پا پیش گذاشته‌اند. آنها می‌خواهند با ساخت یک کلاس دیگر، اولین قدم‌ها را در مسیر توسعه روستایشان و پیشرفت خودشان بردارند. کمپین «به‌اضافه یک کلاس» از سوی پویش ایران من برای دلگرمی آنها تشکیل شده است که کمک کند یک کلاس و یک محیط شاداب و استاندارد در مدرسه و روستا برای دانش‌آموزان و اهالی روستا شکل بگیرد؛ کمپینی که کمک ما با مبالغی کوچک می‌تواند آن را تبدیل به یک خاطره دسته‌جمعی کند و تمرینی باشد برای همگامی ما در توسعه آموزشی فرزندانمان. آیا ما در مسیر بالندگی تنها به خود فکر می‌کنیم یا اینکه رشد خود را وابسته به محیطمان می‌دانیم؛ جهانی که در آن نقطه صد مرکزی و نقطه صفر مرزی یکی هستند چون ما یک سلسله به‌هم‌پیوسته هستیم. مشارکت هرچقدر کم و کوچک، مهم است، درواقع به‌دست‌آوردن یک سرمایه اجتماعی برای توسعه کشور از همین مشارکت‌های کوچک حاصل می‌شود. به کمپین # به اضافه_یک_کلاس بپیوندید! قطره دریاست، اگر با دریاست / ور نه او قطره و دریا، دریاست.

واکنش

سینماگران می‌توانند الگو نباشند

امیرحسین علم‌الهدی

نمی‌دانم چرا اصرار داریم سینما همچنان زیرمجموعه فرهنگ باشد و چرا می‌خواهیم به همه مردم القا کنیم که به این دلیل باید فعالان سینمای ایران همیشه رفتارهایشان به‌عنوان الگوی فرهنگی قلمداد شود و اگر غیر از این باشد، سینماگران انسان‌های غیرفرهنگی هستند و باید مؤاخذه و تادیب شوند!

سینماگران هم همانند سایر اقشار مردم شغلشان را براساس سلیقه‌شان انتخاب کرده‌اند و همانند معلمان یا سیاسیون یا نظامیان یا مهندسان به شغل خود مشغول هستند و تفاوتی نسبت به سایر اقشار مردم ندارند و نباید به‌عنوان گروه مرجع جامعه همه فعالیت‌هایشان بازخورد رفتاری و تربیتی داشته باشد و به‌عنوان فعال‌مایشاء در میان افکار عمومی شناخته شوند! اعتقاد راسخ دارم سینماگران این سرزمین بیش‌ازحد به‌عنوان مرجع جامعه رفتارهایشان درحال بزرگ‌نمایی است و بدون‌شک این بزرگ‌نمایی چه ازسوی خود سینماگران باشد و چه ازسوی دیگران، نهایتا به ضرر این قشر خواهد بود و سینمای ایران و فعالان آن توان مرجع‌بودن بیش از حد طبیعی آن را در میان افکار عمومی ندارند و نمی‌دانم چه اصراری است که بعد از نزدیک به یک قرن همچنان اصرار داریم سینما زیرمجموعه فرهنگ و هنر باشد؟

قبول که سینما برای ماندگاری خود به هنر نیاز دارد، اما وجه دیگر سینما سرگرمی و بیزنس است و مگر می‌شود بیزنس و اقتصاد را زیرمجموعه فرهنگ تعریف کرد و اعتقاد دارم اقتصاد فرهنگ بی‌ربط‌ترین واژه برای سینماست! سینما بدون اقتصاد معنا ندارد و توجه بیش از اندازه به هنر سینما به نحوی باعث زمین‌گیرشدن سینما خواهد شد و نمی‌دانم چرا باید بیش از حد معمول به هنر سینما اهمیت بدهیم و اقتصاد سینما را فراموش کنیم و چرا نمی‌خواهیم بپذیریم که در همه امور افراط و تفریط، به‌جز خسارت، داشته‌ای برای ما در این سال‌ها نخواهد داشت!

برای رسیدن به یک اقتصاد پویا نمی‌توانیم به‌صورت صددرصدی منویات فرهنگی را بر آثار سینمایی حاکم کنیم و در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که پرکردن اوقات فراغت مردم با هر تولید حداقلی محتوایی (تاکید بر تولید حداکثری محتوا آب در هاون‌کوبیدن است) استراتژی رسانه‌ای شده است و هر رسانه‌ای بتواند وقت بیشتری از مخاطب را از آن خود کند، برنده بازی رسانه‌ای در عصر حاضر است و تأکید زیاد روی تولیدات حداکثری در سینما براساس منویات فرهنگی آدرس اشتباهی است که داریم هر سال بر آن پافشاری می‌کنیم و ایده‌آل این است که سهم اقتصاد و هنر را برای اولین‌بار به‌نفع اقتصاد در سیاست‌ها سنگین‌تر کنیم و به سرگرمی و تفریح بیشتر در سیاست‌های حاکمیت به نسبت هنر بیندیشیم و در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نگاه بازرگانی و خدمات به حوزه سینما بیشتر خودنمایی کند تا صرفا منویات فرهنگی و هنری و شاید هم پربیراه نباشد که بگوییم برای مدتی سینما از حوزه فرهنگ و هنر خارج شود و به حوزه صنعت و بازرگانی و خدمات کوچ کند تا شاید بتوانیم اقتصاد را در سینما نهادینه کنیم!

آمریکا در سال ۲۰۱۵ توانسته فقط از اکران سینمایی خود در سالن‌های سراسر جهت نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار گردش مالی داشته باشد و چین هم نزدیک به ۹ میلیارد دلار و پس از آن کشورهای انگلستان، فرانسه، ژاپن و کره توانسته‌اند نزدیک به سه میلیارد دلار چرخه مالی داشته باشند و اقتصاد سینمای ایران نیز در سال ۱۳۹۵ به زحمت خود را به ۴۰ میلیون دلار رسانده و هرچند در سه سال گذشته به اندازه خود سینمای ایران رشد داشته که جای شکرش باقی است.

در پایان عرایضم باید تأکید کنم که اصرار بیش از اندازه به بازخوردهای فرهنگی، آموزشی و تربیتی فیلم‌ها و سینماگران اشتباه محض است و سینما و سینماگران در همه‌جای دنیا به‌عنوان فعال‌مایشاء حوزه فرهنگ شناخته نمی‌شوند و شغل و فعالیتشان نمی‌تواند بیش از اندازه بزرگ‌نمایی شود و در صورت افراط در این بزرگ‌نمایی، هم سینما آسیب می‌بیند و هم سینماگران؛ همان‌گونه که در این چهار دهه آسیب دیده‌اند... .

آن سوی تاریخ

تحصن خانواده همافران در کاخ دادگستری

بهمن کشاورز
حقوق‌دان

پس از اینکه همافران نیروی هوایی به دیدار امام(ره) رفتند و این موضوع در روزنامه‌ها منعکس شد، رژیم اقدام به دستگیری تعداد زیادی از آنان کرد. خانواده این دستگیرشدگان و شاید خانواده دیگر همافرانی که هنوز آزاد بودند، به کانون وکلا که در آن زمان در کاخ دادگستری بود، آمدند و در آنجا متحصن شدند. هیئت‌مدیره کانون وکلا ترتیبی داد تا این افراد که تعدادشان نیز کم نبود، از نظر خورد و خوراک و وسایل آسایش، تا حد امکان مشکلی نداشته باشند و در عین حال، ترتیبی داده شد که همواره حتی در ساعات شب تا صبح، تعدادی از ما وکلا در کانون حضور داشته باشیم و به‌نوعی نگهبانی دهیم تا تعرضی به این افراد نشود. قرار بود وکلا با ردای وکالت، دورادور کاخ دادگستری، حرکت و به مظالم رژیم اعتراض کنند، اما گویا خبر این قضیه به نوعی به گوش مقامات حکومت نظامی رسیده بود و در زمان موعود افراد مسلحی دورادور کاخ دادگستری حضور یافتند و اقدام به شلیک مکرر تیر هوایی کردند و در نهایت این برنامه انجام نشد.

وکلای دادگستری از طیف‌ها و عقاید گوناگون در انقلاب ۲۲ بهمن نقشی داشتند که اینک یا به‌کلی فراموش یا بسیار کم‌رنگ شده است. اولین حرکات با جمع‌کردن امضا از وکلا و قضات شروع شد که بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مفصلی را در رد مواضع نظام شاهنشاهی و مخالفت با سیاست‌های آن تنظیم می‌کردند. وقتی کار رفته‌رفته بالا گرفت و با تظاهرات خیابانی و حمله جوانان دانشجو به بانک‌ها و مؤسسات توأم شد، نیروی انتظامی برای دستگیری دانشجویان حمله‌کننده اقدام و پرونده آنها را به دادگاه‌های آن زمان ارجاع کرد. در این شرایط، نقش وکلای دادگستری به‌عنوان وکلای مدافع این افراد جلوه بیشتری پیدا کرد؛ وکلا -ایضا باز هم از طیف‌های مختلف سیاسی- با تنظیم وکالت‌نامه ولی بدون دریافت حق‌الوکاله به دفاع از این دانشجویان می‌پرداختند و جالب اینکه دادستان‌های پرونده‌ها عمدتا با استفاده از قاعده‌ای که در حقوق فرانسه درخصوص دادسراها و دادستان‌ها وجود دارد، ضمن اینکه به‌طور مختصر و مجمل به کیفرخواست اشاره می‌کردند، به‌طور مفصل و مستوفی عملا به دفاع از متهمان پرداخته و در واقع به وکلا کمک می‌کردند و در اغلب موارد هم دادگاه‌ها در نهایت با استدلال‌ها و معاذیر گوناگون، این دانشجویان را تبرئه و رها می‌کردند. از میان وکلایی که در آن زمان دفاع دانشجویان را برعهده داشتند، نام این افراد به یادم مانده؛ آقای «سیدمحمد خامنه‌ای» که با لباس روحانیت وکالت می‌کرد، آقایان «سیدرضا زواره‌ای»، «محمد زارعی»، «لاهیجی»، «مرحوم شاملو»، سفیر، «صدر واثقی»، «محمدباقر میرسراجی»، «محمدرضا نیکویی»، «شهرام مدرس‌گیلانی» و البته بنده هم افتخار همراهی با این دوستان را داشتم و از قضاتی که در آن زمان به نحوی که گفته شد، عملا دانشجویان انقلابی را تبرئه و رها می‌کردند، اسم مرحوم «بابا صفوی» و «امیر بقایی» را به یاد دارم. البته وکلا و قضات به اینها محدود نبود و از جمله دادستانی را در شعبه چهار جنایی به یاد دارم که اهل لرستان بود و به‌نفع متهمان و ضدحکومت داد سخن می‌داد که متأسفانه نامش را فراموش کرده‌ام. قاعده‌ای که عرض کردم، این است که «آنجا که قلم، بنده است، زبان آزاد است». منظور این است که دادستان مکلف است کیفرخواست را اعلام و برای متهم تقاضای مجازات کند اما درعین‌حال، آزاد است که نظر شخصی خود را هرچه باشد، بگوید. از نقش کانون‌های وکلا و وکلا در مسیر انقلاب باز به یاد دارم کمیسیونی به نام کمیسیون حقوق بشر در کانون وکلای دادگستری مرکز تشکیل شده بود؛ اعضای آن تا آنجا که به یاد دارم، آقای «کوروش کاکوان» و «دکتر عبدالکریم انواری» بودند و بنده هم افتخار همراهی با آنها را داشتم. با تصویب هیئت‌مدیره ما شماره‌تلفن شخصی خود را در روزنامه‌ها اعلام کرده بودیم تا خانواده زندانیان سیاسی و آنها که مورد ظلم واقع شده بودند، بتوانند مستقیما موضوع را با ما مطرح کنند. پیگیری‌ها و اقدامات این کمیسیون و البته هیئت‌مدیره کانون وکلا نهایتا به آنجا رسید که آقای نوربخش، که در آن زمان اگر اشتباه نکنم معاون دادستان تهران بود (دادستان آقای مدرس اصفهانی بودند) به کانون وکلا آمد و فهرست کسانی را که باید عفو و آزاد می‌شدند با مقامات کانون بررسی و تکمیل کرد و این افراد آزاد شدند. درعین‌حال باید این را هم اضافه کنم؛ برای اولین‌بار دو نفر از قضات مرحوم «مروجی اصل» و همکار دیگری که نامش را به خاطر نمی‌آورم، اقدام به جمع‌کردن امضا علیه حکومت کردند. البته بعدا وقتی بارقه انقلاب شعله بیشتری کشید، مرحوم «شاه علیزاده» اقداماتی از همین قبیل انجام داد. همچنین وکلایی بودند که وکالت روحانیون انقلابی را در دادگاه‌های آن زمان برعهده می‌گرفتند؛ این توضیح لازم است که احتمالا از حدود سال ۵۶ حضور وکلای غیرنظامی در دادگاه‌های دادرسی ارتش، مجاز تلقی شده بود. البته مواردی از بمب‌گذاری در دفاتر وکلا یا تخریب اتومبیل آنها نیز دیده شد. در تنظیم متن اولیه قانون اساسی نیز مرحوم استاد ناصر کاتوزیان و دکتر لاهیجی و مرحوم دکتر حسن حبیبی و شاید برخی دیگر از وکلا که نامشان را به خاطر ندارم، دخالت داشتند؛ البته متن تنظیمی آنها بعدا تغییر کرد. به‌هرحال، نقشی که کانون وکلا و وکلا در انقلاب بازی کردند، با آنچه که بعد از پیروزی انقلاب به این حرفه و اصحاب آن رفت، تناسبی نداشت. به یاد دارم آقای سیدمحمد خامنه‌ای می‌فرمودند: «پیش از انقلاب، زمانی که من به وکالت اشتغال داشتم، مرحوم آیت‌الله بهشتی و مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی به من می‌گفتند در میان ماها، کسی که مهم‌ترین خدمت مردمی را انجام می‌دهد؛ شما هستید». ایشان این مطلب را در یکی از مسائلی که پیش آمده بود به مرحوم بهشتی یادآوری کرده بودند. سخن آخر اینکه حضرت امام(ره) پس از ورود به ایران در سخنرانی‌ای که در فرودگاه مهرآباد فرمودند از گروه‌هایی با ذکر عنوان تشکر کردند که در آن میان بنده، قضات، استادان دانشگاه و وکلا را به یاد دارم و فایل صوتی فرمایش ایشان نیز موجود است. البته واضح است که وکلا و کانون‌های وکلا نه مطالبه‌ای داشتند و نه دارند اما گمان نمی‌کنم بدهکار باشند. والله‌اعلم